

۵. تعامل اهل سنت و شیعه؛ ضرورتها و پیامدها

آیت‌الله محمد آصف محسنی *

همکاری و گفت‌وگوهای مثبت با تمام مذاهب اسلامی در شرایط امروزی واجب است؛ چه به عنوان حکم اولی و چه به عنوان ثانوی. اگر امور به جای تفاهم و برادری به سوی خشونت برود، شیعه تقریباً خمس مسلمانان جهان است، در اقلیت است و اگر اختلاف به نزاع فیزیکی برسد، ضرر بیشتر است. افغانستان سابق و پاکستان فعلی، بالاترین شاهد برای این قضیه است که شیعه چقدر ضرر دیده است.

نویسندگان محترمی که در حوزه‌های علمیه قم و مشهد حضور دارند و کتاب می‌نویسند و یا سخنرانی می‌کنند، این سخنرانیها و نوشته‌ها به پاکستان و افغانستان می‌رود و چقدر این سخنرانیها در کشورهای دیگر علیه شیعه به آتش افروزی مبدل می‌شود و چقدر مسلمانان جان خود را از دست داده‌اند. یک عده از نویسندگان و گویندگان فکر می‌کنند همه دنیا مشهد و قم و حوزه علمیه شیعه است. آنان متوجه پیامد سخنان و نوشته‌های خود نمی‌شوند که چه خانه‌خراپیهایی را به دنبال دارد و در طول تاریخ این کار صورت گرفته است. پس به عنوان حکم ثانی، برای حفظ جان و مال، گفت‌وگو و اخوت لازم است.

نکته دوم این است که امروز وهابیت با صدها میلیون دلار به اشکال مختلف تقویت می‌شود. یک نمونه‌اش را شما در عراق می‌بینید. چقدر شیعه کشته شد. وهابیت دشمن شیعه است. ولی فقط دشمن شیعه نیست. اگر به آنها نوبت برسد نه حنفیه را باقی می‌گذارند و نه شافعیها را و نه مالکیها را و نه غیر آنان را، همه را می‌کوبند. در طول تاریخ اگر ببینید، اینان قشری منجمدند. الان اکثر حنبلیه‌ها، وهابی‌اند. حنبلیه‌های در طول تاریخ تمدن اسلامی، بزرگ‌ترین موانع شکوفایی کشورهای اسلامی بودند و هنوز هم به قدرت خود باقی‌اند. البته اینان مکتب فکری و منطقی نیستند. اگر ساده و بی‌تعارف باشیم، این فکر مکتب قصاب است. این دشمن شیعه و سنی است. اگر بخواهیم یک کمر بند امنیتی به دور وهابیت

گزارش

گزارش همایش شیعه‌شناسی

۱۴۱

* رئیس شورای علمای شیعه افغانستان و رهبر سابق حزب جهادی حرکت اسلامی افغانستان.

بکشیم، جز در پناه همکاری شیعه و سنی میسر نمی‌شود. باید شیعه و سنی با هم همکاری کنند و از خطرات وهابیت خلاص شوند.

دلیل سوم تقیه است که از اصول قرآن است و مربوط به شیعه نیست و علمای اهل سنت هم تقیه را قبول دارند. فرق بین شیعه و سنی فقط در این است که شیعه به حکم طبیعت اقلیت خود بیشتر استفاده می‌کند و الا آن چیزهایی که ما درباره تقیه قبول داریم، دانشمندان بزرگ اهل سنت هم قبول دارند. تقیه در قرآن هست و در فقه اهل سنت و شیعه هم هست و موضوعش احتمال ضرر و خوف است. ولی در فقه شیعه یک قسم دیگری از تقیه وجود دارد و آن تقیه مجامله‌ای است؛ تقیه مدارا.

این حدیث سندش معتبر است. امام می‌فرماید: «من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی مع رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی الصف الاول». موضوع این، ضرر نیست. این تقیه‌ای است که باید اخوت اسلامی حفظ شود. مدارا، مجامله، انس و محبت در بین مسلمانان پیدا شود. در فقه شیعه شرط است که امام باید عادل باشد، ولی اگر پیش نماز اهل سنت بود، نه عدالت شرط است و نه مسح یا شرط است. برو و در صف اول نماز بخوان و ثوابت به اندازه ثواب کسی است که در صف اول با پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) نماز خوانده است. این حدیث چه می‌خواهد بگوید؟ مدلول مطابقی نه، مدلول التزامی آن صد مطلب دیگر را برای ما و شما می‌گشاید.

چهارم، ترویج اسلام واجب است. حمایت از اسلام واجب است. دفع شبهات از اسلام واجب است. فرمایشهای برادری که قبل از من صحبت کرد بسیار امیدوارکننده بود. حوزه علمیه قم گامهای زیادی را برداشته است و من امیدوارم که توسط دلسوزان بالا نواقص موجود حوزه‌ها هم اصلاح شود. پاسخگویی به شبهات وظیفه ماست.

قرآن شبهات را بدون ترس نقل می‌کند: «وما یهلکنا الا الدهر». قرآن شبهه را نقل می‌کند و بعد جواب می‌دهد. برای خودیها هم شبهه پیدا می‌شود و باید به دنبال جواب باشند.

ما وقتی بخواهیم از اسلام دفاع و شبهات را دفع کنیم، هم در مرحله فکری و هم عملی، به تنهایی نمی‌توانیم، شیعه در جهان امروزی خمس مسلمانان است. ما به همکاری با اهل سنت محتاجیم. محتاج به آنهایم؛ البته به جز وهابیها. مقدمه واجب هم واجب است. در وجوب غیرشرعی هم همان اختلافات معروفی وجود دارد که در کتابهای اصول می‌خوانیم. اگر آن وجوب را قبول کنیم یا نکنیم، وجوب عقلی قضیه محفوظ است که مقدمه واجب، واجب است.

طهری

چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

پس به عنوان ثانوی، به همین چهار طریقی که عرض کردم، همکاری با اهل سنت لازم است. حالا بیاییم و در عنوان اولی سخن بگوییم. ما شیعه هستیم، با اهل سنت اختلاف داریم و آنها هم با ما اختلاف دارند. ولی آیا این اختلافها باید به بغض و عداوت منجر شود؟ آیا لازم است که ما به رهبران آنها توهین کنیم، آنها به اهل بیت (علیهم السلام) توهین کنند و این جنگ به خاطر این اختلافات ادامه پیدا کند؟ اصل و اصول اسلامی مبنای تمام مذاهب اسلامی است. توحید، نبوت و معاد همه با هم متحدند. سنیها و شیعه همه آنها را قبول دارند. اگر چه در فروع اعتقادی اختلاف وجود دارد، در فقه اختلاف وجود دارد ولی اینها باعث تکفیر نمی شود.

ما نمی توانیم کفر را به مذاهب اسلامی نسبت دهیم و فقط بگوییم ما مسلمانیم. یکی از آن قواعد عقلی که شیعه به آن معتقد است مسئله حسن و قبح است. جاهل قاصر مکلف نیست. البته مکلف هستند، چون جهل چه تقصیری باشد و چه قصوری باشد، مانع تکلیف نیست و مثل عجز نیست. قدرت شرط تکلیف است و عجز مانع از ثبوت تکلیف است. اما شرطیت علم، مثل شرطیت قدرت نیست. علم مُنَجِّز تکلیف است و شرط ثبوت آن نیست. جاهل باشد یا عالم، جاهل قاصر باشد یا مقصر، تکلیف ثابت است، منتها منجز نمی شود. استحقاق عقاب از بین می رود جاهل قاصر معذور است.

برادران اهل سنت ما اگر امامت را قبول ندارند، جاهل مقصر نیستند، قاصرنده معذورند. باید بین اقامه شود تا یک طرف در دنیا حجت بر او تمام شود تا بگوییم این هالک است. کفار هم همین طورند. عقیده ما این است و این قطعی است و نظری نیست.

نود درصد کفار امروزی جاهل قاصرنده، مسئله نبوت پیغمبر آخرالزمان از مسائل ضروری نیست و مثل امامت، تواتر آنجا معنا ندارد که بگوییم از پیغمبر نقل شده است. این بسیار دلایل پیچیده ای دارد. یک نفر باید تمام عمر خود را در علوم دینی صرف کند تا مجتهد شود که پیغمبر آخرالزمان پیغمبر بوده است. کفار اگر به این نتیجه نرسیدند، مستحق عقاب نیستند. آنان بیراهه رفته اند، کافرند، احکام وضعی نیز داریم که همه کفار نجس اند. همه اینها صحبت های دیگری است. اما آنان مستحق عقاب نیستند. عقل و قرآن نمی پذیرند که جاهل قاصر به دوزخ برود.

آنهايي که دين ندارند چهار دسته می شوند. یک دسته معاندند: «*و جهدوا بها واستبقنتها انفسهم*». کفار معاند به کفار معاصر انبیا گفته می شود. انبیا (علیهم السلام) معجزه می کردند در عالم طبیعت کارهای خارق العاده انجام می دادند، کفار لجبازی می کردند و عقب نشینی نمی کردند. اینها معاند بودند.

یک دسته دیگر جاهل مقصرند. اینان می گویند دین برای من مهم نیست. شکم مرا که سیر نمی کند. چه دنبال آن بروم و چه نروم، بر زندگی مادی من اثرگذار نیست؛ پس نمی روم.

یک دسته هم کسانی هستند که اگر دنبال تحقیق و تتبع بروند به واقع می‌رسند اینها در روز قیامت مثل معاندین‌اند.

یک دسته دیگر نیز خدا می‌داند که اگر اینها تفحص هم بکنند، باز به واقع نمی‌رسند. اینها فقط تجری می‌کنند و مستحق عقاب تجری هستند اما مشکل است که بگوییم اینها مستحق خلود در جهنم‌اند. چون کفر اینها خارج از اختیارشان بوده است. چه تفحص می‌کردند و چه نمی‌کردند، به واقع نمی‌رسیدند. در علم‌الله ثابت است. اینها تجری کردند و به دنبال دانستن نرفتند. همان مقدار مسئولیت دارند، اما مستحق خلود نیستند.

امروز نود درصد کفار قاصرند. آن زنهایی که در بیابانهای هند یا چین‌اند یا در مستعمرات سابق شوروی هستند، حجت بر آنها تمام نشده است. عوام شیعه نیز جاهل قاصرند و مقصر نیستند. بسیاری از روی تقلید، مذهب را پذیرفته‌اند و تعلیمات را قبول کرده‌اند. ما نمی‌توانیم بگوییم که اینها مستحق عقاب‌اند یا مغضوب علیهم هستند. هیچ کس دوست ندارد در گمراهی به سر ببرد. اهل سنت هم انسان‌اند و چون جاهل قاصرند و در مسئله امامت مقصر نیستند، مستحق عقاب نیستند.

چه اشکالی دارد که ما به اینها محبت داشته باشیم. محبت با کفار حرام است، اما اینها مسلمان‌اند. در فقه شیعه جایز است که از سنی دختر بگیریم و یا به او دختر بدهیم. از نظر حکم وضعی هیچ اشکالی ندارد. حکم تکلیفی‌اش مشروط به این است که آدم احتمال عقلایی ندهد که دختر از مذهب خود بیرون می‌آید. ما باید با برادران اهل سنت خود، به عنوان ثانوی یا اولی، رفت و آمد داشته باشیم و صحبت کنیم و همکاری کنیم. تمام آیات قرآن مجید «یا ایها الذین آمنوا...» یا «قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون» تمام مذاهب اسلامی را شامل می‌شود.

درباره ناصبیه‌ها، فقه شیعه مسلم می‌گیرد که آنها محکوم به کفرند. بعضی چیزها را نمی‌توان گفت، اما یک روایت درباره امام چهارم می‌خواهم عرض کنم. سند آن هم معتبر است. ولی دلالت آن مشکل دارد. امام چهارم ازدواج کرده بودند. راوی می‌گوید: من به امام گفتم که خانم شما دشمن علی (علیه‌السلام) است و خارجی است. امام گفت: از کجا می‌گویی؟ راوی گفت: الآن شما از خانه بیرون بروید و پشت در بایستید. چند دقیقه بعد من با خانم شما صحبت می‌کنم. امام رفت. راوی از پشت در با خانم صحبت کرد و خانم بدون رودربایستی به علی (علیه‌السلام) بدگویی کرد. امام چهارم شنید و او را طلاق داد.

اگر نکاح خارجی باطل بوده است که به علی (علیه‌السلام) بی‌ادبی می‌کرده است، یعنی شیعه با آن اعتقادی که به امامت دارد، جرأت نمی‌کند که بگوید این نکاح باطل بوده است؟ نزدیکی امام چهارم با این خانم حرام بوده است. منتها چون امام به حسب ظاهر خبر نداشته،

طهری

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

۱۴۴

به حکم ظاهری، معذور است. آیا می‌توانیم بگوییم که این عمل امام غیرمشروع بوده است؟ عدم خبر که مسقط تکلیف نیست، یعنی واقعاً نزدیکی حرام بوده است، ولی امام به دلیل اطلاع نداشته معذور است. امام فعل حرام انجام داده، اما حرامی که عقاب نداشته است. آیا کسی می‌تواند این اعتقاد را داشته باشد؟ یا درباره ام‌کلثوم می‌توانیم بگوییم ام‌کلثوم به طور غیرمشروع با شوهر آمیزش کرد ولی حضرت علی (علیه‌السلام) به خاطر ترس مجبور شد که دخترش را به او بدهد؟ ما و شما حاضر می‌شویم که دختر خود را به خاطر ترس به کسی بدهیم و بفهمیم که نکاح باطل است؟ کمی بیشتر در تاریخ فکر کنیم.

دیشب یکی از برادران اشکال می‌کرد که پس «بنی الاسلام علی خمس، الصلوة والصوم والزکاة والحج والولاية وما نودی شیء کما نودی فی الولاية»، چه می‌شود؟

جواب این است که ولایت دو معنا دارد: یکی به معنای دوستی است و یکی به معنای رهبری و زمامداری. اینکه در اینجا آمده است، ممکن است محبت باشد.

یکی از اهل سنت، عبدالعزیز دهلوی است که کتاب تحفه اثنی عشری را نوشت و مطالب بسیار بر بطلان مذهب شیعه نوشت. او اقرار می‌کند و می‌گوید: محبت اهل بیت پیغمبر (علیهم‌السلام) به اجماع اهل سنت واجب است. آنها این را قبول دارند. لذا ما ناصبی را تکفیر می‌کنیم که مخالف ضرورت اسلام رفته است. این ولایت به معنای زمامداری نیست، ائمه (علیهم‌السلام) با اهل سنت تعامل داشتند، همکاری می‌کردند. اگر خلیفه ثانی ده‌جا گفته است که «لولا علی هلك عمر» گذشته از اینکه از علم علی (علیه‌السلام) به فقه و دین کشف می‌کند، از همکاری امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با خلفا حکایت می‌کند.

همین خانمی که امام چهارم گرفته بود و باخبر شده بود که به علی (علیه‌السلام) دشنام می‌دهد، برای امام چهارم غذا درست نکرده است؟ آن زمانها آب لوله‌کشی نبود آب چاه قلیل بود. آیا قبول کنیم که امام مدتها غذای نجس خورده است؟ همکاری کردن گاهی ممکن است با کفار هم باشد.

پیغمبر بزرگوار هم از کفار استفاده می‌کرد. در روزگار امروزی ما، به عنوان اولی و یا ثانوی، ما باید با دیگر مذاهب و اهل سنت همکاری داشته باشیم. گروههای افراطی که الآن در بین مسلمانان پیدا شده‌اند، و جز با همکاری شیعه و سنی قابل مهار کردن نیستند. مذهب شیعه اینها را حرام نمی‌داند و هیچ قیدی وجود ندارد. حتی با آنها که به خدا اعتقاد ندارند انسان گفت‌وگو می‌کند. مگر اسلام دین جهانی نیست؟ ما اسلام را چگونه ترویج می‌کنیم؟ آیا باید فوق اراده انسانها عمل کنیم؟

هفته گذشته فردی ژاپنی که مشاور یکی از وزارتخانه‌ها در کابل بود، آمد و گفت: من می‌خواهم مسلمان و سپس شیعه شوم.

اول کمی با او راجع به اسلام و تشیع صحبت کردم. سپس شهادتین را گفت و شیعه شد. بعد به من گفت: می‌دانی چرا شیعه شدم؟ من در لبنان بودم. حزب‌الله با اسرائیل می‌جنگید با اینکه با اسرائیل جنگ داشت، در عرض آن کار مؤسسات خیریه هم برای تعلیم و تربیت و... داشت و کارهای عام‌المنفعه برای مردم لبنان انجام می‌داد. من خوشم آمد و مسلمان شدم. مردم روی احساسات خود مسلمان می‌شوند یا بر می‌گردند.

قرآن می‌گوید: «وقولوا للناس حسنی ولا تحادلوا الا بالی هی احسن». آنان از روی عواطف و اخلاق مسلمانان بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند تا به وسیله کبری و صغری و برهانیات و صناعات خمس منطقی. اینها برای عده‌ای از خواص است.

ما از همین راه استفاده کردیم. بعد از سقوط طالبان، من به کابل رفتم. از سراسر افغانستان از مناطق شیعه، مردم شیعه به کابل آمدند و با من صحبت کردند. من در طول عمر خود این‌گونه اجتماع مردم شیعه را ندیده بودم. مجموع صحبت‌های آنها این بود که یک عده از طالبان که وهابی بودند می‌خواستند مثل برنامه‌ای را که نصارا در اندلس و اسپانیا بر سر مسلمانان آوردند، در افغانستان بر سر شیعیان افغانی اجرا کنند یا کشته شوند یا به دهان شکسته آنها به دامن اسلام بروند، یعنی وهابی شوند یا زمین و زندگی و خانه خود را ترک کنند و از افغانستان بروند. ما در آن شرایط رفتیم و با محبت و منطقی صحبت کردیم. مذهب جعفری برای اولین بار در طول تاریخ افغانستان در قانون اساسی راه پیدا کرد. جالب این است که از پانصد نفر نماینده‌ای که در مجلس تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۸۲ حضور پیدا کردند، ۵۰ نفر شیعه و ۴۵۰ نفر سنی بودند از این ۴۵۰ نفر با آن همه سابقه، یک نفر از برادران اهل سنت با ما مخالفت نکرد. من می‌ترسیدم. اما به هر حال، مذهب جعفری به رسمیت خود رسید.

اگر برخورد با سنی و تندی صورت می‌گرفت، یقیناً این کار ممکن نبود. اگر ده هزار نفر هم کشته می‌شد، این کار انجام نمی‌شد، ولی با محبت و صمیمیت به انجام رسید.

ایران را جدا کنید. ایران قابل قیاس نیست. اما در کشورهای اسلامی، حتی در عراق و بحرین و لبنان که اکثریت شیعه است، این حقی که شیعه در افغانستان گرفته است به مراتب بیشتر از آن مقداری است که آنها دارند. در تمام لبنان و بحرین و عراق، عقاید شیعه در مدارس دولتی تدریس نمی‌شود. از این به بعد عقاید شیعه را یک خمس افغانستان که شیعه است می‌خوانند و مابقی که حنفی است آنها هم باید بخوانند.

الآن احوال شخصی را در مشهد یک عده از طلاب افغانی با اصطلاحات علم حقوق تدوین می‌کنند. مقداری از ۱۰ کتاب فقهی تدوین شده است بقیه هم تدوین می‌شود. ما

منتظریم که اینها زود تمام شود و به شورای ملی خود ببریم و آنها را قبول کنند. آنها حق ندارند بگویند نه! قانون اساسی تصویب کرده است. ما این قوانین را می‌دهیم تا به شکل رسمی در محاکم برود و توسط قضات شیعه تطبیق شود. ما این کار را که شبیه معجزه بود کردیم. ما به یاد داریم آن روزگار تلخی را که در سابق داشتیم و کسی جرأت نمی‌کرد که بگوید ما شیعه هستیم. شیعه که هیچ، بعضی اوقات که خیلی جرأت می‌کردیم می‌گفتیم فارسی زبانیم. ولی امروز مذهب جعفری رسمی شده است. الآن نه در مدارس عراق و نه بحرین و نه لبنان عقاید شیعه تدریس نمی‌شود، ولی فردا در افغانستان که بیست درصد شیعه دارد، عقاید و مذهب شیعه هم در محاکم و هم در مدارس وجود دارد.

کار دیگری هم کرده‌ایم. یک شورای علمای شیعه افغانستان در وزارت اقتصاد امروز و وزارت تحقیق و برنامه‌ریزی در شصت فرمانداری نمایندگی دارد. آنان سالی سه روز در برج مهر یک‌جا جمع می‌شوند و اوضاع شیعه را بررسی می‌کنند.

در بین شیعه، کنار شوراهای علمای شیعه افغانستان، شوراهای اخوت درست کردیم. الآن در کابل، علمای شیعه و علمای سنی، هر هفته مجلس دارند. نشریه‌ای به نام «پیام اخوت» وجود دارد. سنیها به اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و عقاید شیعه احترام می‌گذارند و همچنین شیعه به آنها احترام می‌گذارد. این خیلی تأثیر دارد. این شورای اخوت اسلامی بین علمای شیعه، هم در کابل هست و هم در جاهای دیگر مثل بلخ. این سلاح بزرگی است که ما علیه وهابیت داریم تا بین شیعه و سنی که برادران مسلمان‌اند اختلاف واقع نشود.

مسئله دیگری که در کابل صورت گرفت حوزه علمیه است. به فضل و رحمت خدای تبارک و تعالی و به برکت خون شهدای ما، تقریباً ۳۸ هزار متر مربع زمین در داخل شهر کابل پیدا شد. یک سال زحمت کشیده شد و خدا آن را مجانی به ما داد. تمام مراحل قانونی‌اش طی شد و آن زمین الآن تقریباً ده تا دوازده میلیون دلار قیمت دارد و ما آن را مجانی گرفتیم.

تا الآن شاید ۹ میلیون دلار مصرف کرده‌ایم. ظرفیت این مرکز ۱۵۰۰ نفر محصل پسر و یک مدرسه دخترانه به ظرفیت ۳۳۰ نفر است. همچنین مرکز تحقیقات علمی دارد، قرائت‌خانه‌ای دارد که ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر در آن می‌توانند مطالعه کنند. کتابخانه‌ای دارد که ۲۵۰ هزار جلد کتاب می‌توانیم در قدم اول وارد کنیم. مسجدی هست که بیش از ۲۰۰۰ نفر جا دارد و حسینیه‌ای که آن نیز ۲۰۰۰ نفره است.

اهل سنت هم هیچ واکنشی نشان ندادند. آنها به ما می‌گویند که وقتی از این راه عبور می‌کنیم و ساختمانها و مساجد را می‌بینیم، دل ما به وجد می‌آید که برای اسلام این قدر پول مصرف می‌شود. ما اعلام کردیم که دختران سنی می‌توانند در کنار دختران شیعه درس بخوانند، حتی

فقه و عقاید خودشان را بخوانند و پسران سنی هم در کنار پسران شیعه درس بخوانند. همه این کارها را با محبت و صمیمیت کردیم و با محبت همه با هم زندگی می‌کنیم.

در محرم امسال مراسم سخنرانیها و دسته‌های سینه‌زنی و سرودهایی که دخترها و پسرها درباره عاشورا می‌خوانند برای اولین بار در تاریخ افغانستان، از رادیو و تلویزیون پخش شد. تلویزیون دولتی ما عاشورا را احترام کرد و غالب برنامه‌های خود را به محرم اختصاص داد. سخنرانی و میزگرد و سؤال و جواب و سرودخوانی و سینه‌زنی بود. فرهنگ تشیع امسال در افغانستان بسیار ترویج شد و حتی در بعضی ولایات، در خود پادگانهای نظامی، مجالس روضه‌خوانی برقرار شد. به آرامی کار خود را کردیم.

نه ما می‌خواهیم سنی را شیعه کنیم و نه آنها به این فکرند. آنها الآن می‌فهمند که شیعه هم مثل سنیها مسلمان‌اند و از مبانی اسلام دفاع کرده‌اند و خون داده‌اند. خون سنی و شیعه با هم کمنیستها را به عقب‌نشینی وادار کرد. من فکر می‌کنم از همین راه باید مشکلات پاکستان و چند کشور دیگر اصلاح شود.

اگر هزار کار بکنیم تا ادعا کنیم که شیعه مسلمان است، وهابیه چند برابر آن را بر ضد ما انجام می‌دهند. به ائمه(علیهم‌السلام)، به ایران، به رهبری و به امام خمینی(قدس سره) ناسزا می‌گویند و همه را تکفیر می‌کنند. بهترین راه برای شکست وهابیت، برادری شیعه و سنی است. بهترین راه این است که کوشش و برنامه‌ریزی کنیم که مذهب شیعه مثل مذهب حنفی در چند کشور اسلامی رسمیت پیدا کند.

ما نباید فقط بنویسیم و در عمل کاری نکنیم. اگر مذهب شیعه در افغانستان رسمی نمی‌شد، امکان نداشت در تلویزیون به این شکل تظاهرات مذهبی ما پخش شود و یا کسی نسبت به ما محبت پیدا کند. بین شیعه و سنی احترام و محبت وجود دارد. ما باید کوشش کنیم و در چند کشور اسلامی دیگر که شیعه به مقدار معتناهی وجود دارد، مذهب را رسمی کنیم. در این راه هر چه زحمت بکشیم و هر کاری کنیم، ارزش دارد.

البته در افغانستان مذاکرات زیادی درباره توهین به پیامبر اسلام(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و کاریکاتورهایی که کشیده شد، انجام گرفت. این مسلماً یک نقشه استعماری بین‌المللی است و مربوط به آزادی بیان یک نویسنده نیست. اگر یک وقت درباره کشته‌های یهود صحبت شود می‌گویند این قابل بحث نیست. اما اگر به پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) توهین کنند می‌گویند آزادی بیان داریم. در افغانستان شاید از همه کشورهای اسلامی بیشتر تلفات داده شد. ده نفر در افغانستان در این راهپیماییهایی که برای احترام مقام نبوت از طرف مسلمانان برگزار شده بود، جان خود را از دست دادند.

طهر

سال چهارم - شماره ۱۶ - زمستان ۱۳۸۴

پیغمبر سرمایه انسانیت است و فقط مربوط به مسلمانان نیست. یک دانشمند غربی یک کتاب نوشته بود و صد نفر از بزرگان انسانیت را در کتاب خود نام برده بود. سومین نفر آنها عیسی بن مریم بود. دومین نفر اسحاق نیوتن بود. اما نفر اول نام محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) بود. تمدن اسلامی از قرآن گرفته شده است و اگر تمدن اسلامی نمی بود، تمدن اروپایی شکل نمی گرفت. کما اینکه خود اروپاییها مانند گوستاو لوبون و امثال آنها به این مسئله اذعان دارند.

توهین به پیامبر (صلی الله علیه و آله) قبل از توهین به مسلمانان، توهین به انسانیت است. آنان به خود توهین می کنند، چون تمدن غربیها از برکت وجود سرور کائنات است. انسان با فحاشی و هتاک مطبوعات غربی به پستی فرهنگ غربی پی می برد. این کار از طرف همه ما محکوم است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی